

چیستی نسبت دین و دموکراسی در اندیشه توکویل

محمد لعل علیزاده^۱، اعظم مقدس^{۲*}

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

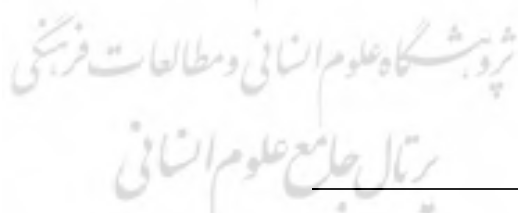
(تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۳؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۱)

چکیده

این مقاله به کارکرد دین در تئوری دموکراسی توکویل می‌پردازد. توکویل در تحلیل دموکراسی در آمریکا اظهار می‌دارد که دین نقش مهمی در ایجاد دموکراسی و پاسداری از آن در برابر تهدیدهایی چون مادی‌گرایی، فردگرایی، استبداد اکثریت، تمرکز قدرت و کم‌رنگ شدن آزادی در مقابل برابری، ایفا می‌کند. او این نقش را با تأکید بر جنبه اخلاقی و سودمندی اجتماعی دین در جوامع دموکراتیک توضیح می‌دهد. به باور توکویل دین منبع اساسی و تکیه‌گاه اصلی اخلاق خصوصی و عمومی است و اخلاق از شروط نخستین تداوم و بقای جامعه به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

دین، دموکراسی، آزادی، تمرکز قدرت، فردگرایی.



مقدمه

الکسی دو توکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹)، عالم سیاسی، تاریخ‌دان و سیاست‌مدار فرانسوی است که با نگارش کتاب "دموکراسی در آمریکا"، جایگاه قابل توجهی در میان اندیشمندان و پژوهشگران سیاسی و اجتماعی به دست آورد. او در این اثر که حاصل سفر به آمریکا و حضور در متن این جامعه است، تحلیلی جامع از نظام سیاسی - اجتماعی ایالات متحده آمریکا در اوایل قرن نوزدهم ارائه می‌دهد که ضمن معرفی ساختارها و فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه آمریکا، تصویری روشن برای مقایسه و تبیین تفاوت‌های جامعه اروپایی و آمریکایی آن دوره، برای خوانندگان هم‌عصر او نیز مخاطبان معاصر این کتاب فراهم می‌سازد. بخشی از تحلیل‌های او نوعی واکاوی جامعه‌شناختی از دین و کارکرد آن برای اجتماع است که در آثار کسانی مثل امیل دورکیم و ماکس وبر نیز به چشم می‌خورد. همچنین اشارات او به نارسایی‌ها و کاستی‌های دموکراسی، سرلوحه آثار اندیشمندان سیاسی و عالمان اجتماعی پس از وی قرار گرفت. جان استوارت میل نگرانی‌های توکویل درباره استبداد اکثریت را در آثار خود پی می‌گیرد و متفکران لیبرال نیز از نسبت آزادی و برابری در اندیشه او الهام گرفته‌اند. افزون بر این، بحث‌های توکویل درباره انجمن‌های داوطلبانه و کارکرد آنها در یک نظام اجتماعی، در تحلیل‌هایی که به نقش شبکه‌های اجتماعی، سازمان‌های جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی در جوامع دموکراتیک می‌پردازند، الهام‌بخش و تاثیرگذار بوده است. آنچه در این نوشتار به آن می‌پردازیم بازخوانی مناسبی است که دین و دموکراسی نزد توکویل و کارکردی است که دین در یک جامعه دموکراتیک ایفا می‌کند.

گذشته از نوع رویکردی که مسیحیت در قبال سیاست دارد، بحث از رابطه میان دین و نظام سیاسی یا دین و ساختار اجتماعی و حوزه عمومی، با توجه به مناقشه‌ها و اختلاف نظرهای بسیار در این عرصه، به رفع ابهام‌ها و روشن ساختن مسایل چالش برانگیز کمک می‌کند. ضمناً آشنایی با دیدگاه توکویل، پاسخ به تردیدهایی است که دین و باورمندی دینی را یکسره مخالف و در مقابل دموکراسی می‌دانند. توکویل نشان می‌دهد که دموکراسی

غربی نه تنها غیردینی نیست، بلکه ریشه در فرهنگ دینی جامعه دارد. آنچه اهمیت و ضرورت دارد صورت‌بندی مسایل مبتلا به دین و دموکراسی در جوامع مختلف با توجه به پیشینه و زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنها و تدوین چارچوب و سازوکاری برای بهره‌مندی از ظرفیت و امکانات بالقوه دین در مسیر مقابله با نارسایی‌ها و کاستی‌های حوزه‌های مختلف اجتماعی است.

بیان مسئله

با فراگیر شدن الگوی دموکراتیک حکومت و رویکرد ساختارهای سیاسی به کاربست دموکراسی به مثابه شیوه مقبول حکمرانی و اداره جامعه، به حداقل رساندن پیامدهای نامطلوبی که گاهی با این نوع ساختار همراه می‌گردد، دغدغه متفکرانی چون توکویل گردید که می‌خواستند ضمن بهره‌مندی از مزایای دموکراسی، راهکارهایی برای مقابله با کاستی‌های آن به دست دهند. توکویل با نظر به جامعه آمریکا و نقش دین در این جامعه، به دین و مذهب به عنوان ذخیره و پشتوانه‌ای جهت پاس‌داری از جامعه و دموکراسی می‌پردازد. نوشتار حاضر به این دیدگاه توکویل پرداخته و در این زمینه به دنبال پاسخ پرسش‌های زیر خواهد بود:

در نظریه توکویل چه نسبتی میان دین و سیاست برقرار است؟

چه نسبتی میان دین و دموکراسی در نظریه او مورد توجه قرار گرفته است؟

عوامل تهدیدکننده دموکراسی از نظر این متفکر کدام‌اند و توانایی و تمهید دین برای

رویارویی با آنها چیست؟

آیا می‌توان نسبت برقرار شده میان دین و دموکراسی در مسیحیت را (از دیدگاه

توکویل) به ادیان دیگر نیز تسری داد؟

ادبیات تحقیق

ادبیات موجود در خصوص نسبت یاد شده را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: مطالعاتی که کلیت چنین رابطه‌ای را در قالب دین و دموکراسی (اعم از مسیحیت، اسلام، یهودیت، ادیان شرقی و باستانی) مورد بررسی قرار داده‌اند و پژوهش‌هایی که به طور

خاص به بررسی، بازخوانی و نقد اندیشه‌های توکویل در باب نسبت دین و دموکراسی (مسیحیت و دموکراسی آمریکایی) و ترسیم ساختار چنین نسبتی میان دیگر ادیان و رژیم‌های سیاسی با توجه به نظریه توکویل پرداخته‌اند. جلد دوم یک مجموعه چهارجلدی از انتشارات راتلیج که به مذهب و سیاست اختصاص دارد، در یکی از بخش‌های خود به رابطه دین و دموکراسی می‌پردازد و ابعاد متفاوت این نسبت را در خلال مقالاتی واکاوی می‌کند. رابرت بلا، ای. ال. سیلورمن و جی فاکس از نویسندگان مقالات این مجلد هستند (Haynes, 2009).

دوریس گلدشتاین، یواخیم واخ و کاترین زوکرت نیز نویسندگانی هستند که نقش دین در فلسفه اجتماعی توکویل و جایگاه مذهب در اندیشه او را مورد بررسی قرار داده‌اند. مطالعات آنها مفروضات اصلی توکویل در خصوص ماهیت دین و تصویر ذهنی‌اش از جمهوری خواهی، دموکراسی، آزادی و نسبت دین و سیاست را نشان می‌دهد (Zuchert, 1981; Wach, 1946; Goldstein, 1975).

با توجه به نوع نگاه توکویل به دین و لحاظ کردن کارویژه اجتماعی دین در جامعه دموکراتیک، به نظر می‌رسد چارچوب نظری کارکردگرایانه بتواند در معرفی جایگاه دین در نظریه الکسی دو توکویل سودمند افتد. در عین حال تمرکز بر وجه اخلاق‌گرایانه در برداشت او از دین در پرتو مدل‌های نظری جدید اخلاقی شدن سیاست، چرخش فرهنگی سیاست و تحول ارزشی اینگلهارتری نیز قابل بررسی است. ما با توجه به رویکرد کارکردگرایانه مالینوفسکی و تأکیدی که بر شناخت کارکرد عادت‌ها، باورها، نهادها و افکار (اجزای فرهنگ) یک جامعه به عنوان شرط ضروری شناخت جامعه دارد، هم‌چنین با نظر به آرای توکویل در بررسی نسبت عادت‌ها و اخلاق خاص فرهنگ آمریکا با دموکراسی در این کشور، مدل کارکردی را اساس کار قرار داده‌ایم.

داده‌ها با روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مطالعه متون و جست‌وجوی اینترنتی و استفاده از گزارش نتایج کارگاه‌های آموزشی مرتبط گردآوری شده‌اند.

نسبت دین و سیاست در نظریه توکویل

موریس باربیه در کتاب دین و سیاست در اندیشه مدرن، در یک دسته‌بندی کلی، چهار

برداشت متفاوت از نسبت میان دین و سیاست ارایه می‌دهد که هریک از طریق متفکرانی خاص پیش رفته و رواج یافته‌اند (باربیه، ۱۳۸۴). چنانچه دسته بندی یاد شده را بپذیریم، توکویل در کنار لاک، کنستان و لامنه، در شمار متفکرانی است که با برداشت لیبرالی به رابطه دین و سیاست می‌نگرند. این برداشت معتقد به استقلال دین و سیاست و جدایی آنها از یکدیگر است و ماهیت، کارکرد و قلمرو این دو حوزه را متفاوت از هم منظور می‌دارد. به این ترتیب، در برداشت لیبرالی، دین و سیاست هیچ‌یک صلاحیتی برای دخالت در حوزه دیگری ندارند. در واقع «دفاع قاطع لیبرالیسم از آزادی در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه سیاست و دین، به جدایی کامل دین و سیاست می‌رسد، به استقلال هر دو تأکید می‌ورزد و هریک را از قیمومت دیگری، کاملاً مصون می‌دارد» (باربیه، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

توکویل با اعتقاد به این برداشت و با نتیجه‌ای که از مشاهده‌های خود در مدت اقامتش در آمریکا به دست آورده بود، در کتاب «دموکراسی در آمریکا» نوشت یکی از علل اصلی کامیابی این کشور در سازگاری دین و دموکراسی، پابندی آمریکایی‌ها به اصل جدایی دولت و کلیسا است. به عقیده او «از آنجا که دین مهم‌ترین نهاد فرهنگی است که به طور مستقیم در زندگی سیاسی آمریکایی‌ها تأثیر می‌گذارد، از طریق بارور ساختن اندیشه و فضایل اخلاقی انسان‌ها، جایگاه شایسته خود را پیدا کرده و این تأثیر غیرمستقیم اعتقادات دینی در جامعه سیاسی آمریکا، از تأثیر مستقیم دین بر سیاست، مؤثرتر بوده است» (مرشدی، ۱۳۸۹، ص ۱). اما مفروضات او در نسبت‌سنجی میان دین و دموکراسی و به طور خاص مسیحیت و دموکراسی در آمریکا چیست؟

دیدگاه توکویل در نسبت دین و دموکراسی

از نظر توکویل، دین در طبیعت و سرشت بشر و مظهر امید اوست. دین برای جامعه باورها و عقایدی را فراهم می‌سازد که جامعه برای بقا و دوام خویش به آن نیاز دارد. دین منبعی است که به آدمی هویت می‌دهد و معرفت می‌بخشد و به پرسش‌های کلان و اساسی او توجه دارد. ادیان باید به مسایل اساسی زندگی پاسخی روشن، صریح و پایدار بدهند تا قادر به ادامه حیات در زندگی بشری باشند؛ زیرا به طور مسلم «تحول جوامع، نیاز به فرمول‌بندی مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اعتقادات را که در جهت القای معنا به جهان

و جایگاه آدمی در آن است، منتفی یا حذف نمی‌سازد» (تامپسون، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸).

مفروض دیگر توکویل این است که مسیحیت با تأکید بر برابری تمام انسان‌ها در پیشگاه خداوند، به طور ذاتی مستعد همراهی با دموکراسی است. او با این باور که دموکراسی با امکانات مساوی و برابر میان انسان‌ها و یکسانی آنان در پیشگاه قانون مشخص می‌شود، حکم به سازگاری دین و دموکراسی می‌دهد. توکویل هم‌چنین با توسل به آموزه‌های مسیحی تأکید می‌کند که اتحاد دین و قدرت خطری همیشگی است. قدرت، فی‌نفسه شکننده، تغییرپذیر و کم دوام است و اگر دین سرنوشت خود را با آن پیوند بزند، به همان اندازه شکننده می‌شود. اگر نظام سیاسی و قدرتی که دین با آن پیوند یافته است ناپایدار شود یا رهبران، قوانین و نهادهایش در معرض تغییر قرار گیرند، بیم آن می‌رود که دین همراه با قدرتی که به آن وابسته است، نابود شود (باربیه، ۱۳۸۴، ص ۲۹۸). نویسنده دموکراسی در آمریکا، منشأ قدرت دین را درون بشر می‌بیند و اظهار می‌دارد که وحدت با قدرت‌های بیرونی اگرچه ممکن است امتیازهای زودگذر برای دین به همراه داشته باشد، اما مانع از عمومیت و استمرار دین می‌شود: «وقتی مذهبی با حکومت اتحاد یافت، درست است که سلطه خود را نسبت به عده‌ای شدیدتر می‌کند، ولی باید از حکومت بر همه قطع امید کند» (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۴۱۴). مانایی دین منوط به پیوند با قدرت سیاسی نیست و حتی چنین پیوندی ممکن است به نابودی دین بیانجامد؛ اتفاقی که در انقلاب فرانسه روی داد و او در اثر دیگرش، انقلاب و رژیم پیشین، به آن اشاره می‌کند. در انقلاب فرانسه، انقلابیون رو در روی کلیسای حامی رژیم قرار گرفتند و خشم و نفرت از حکومت، با خشم و نفرت از دین و تشکیلات مذهبی پشتیبان حکومت همراه گشت.

توکویل معتقد است آمریکایی‌ها با قرار دادن دین بیرون از دنیای سیاست، هستی، نفوذ و تأثیرش را حفظ کردند. روحانیون آمریکایی ترجیح دادند از قدرت سیاسی و حکومت چشم‌پوشند تا از تغییرات آن در امان بمانند. این جدایی ممکن بود از قدرت دین بکاهد؛ زیرا دین را منحصر به نیروهای خود می‌گرداند اما نفوذ آن را بسیار پایدار می‌ساخت، چرا که دیگر به چیزی غیر از خودش وابسته نبود (باربیه، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹).

در بررسی رابطه میان دین و سیاست، توکویل هم‌چنین به تفاوت اسلام و مسیحیت و

تفاوت رویکرد به دین در آمریکا و اروپا و به طور خاص فرانسه اشاره می‌کند. از نگاه او اسلام با تأکید بر پیوند دین و سیاست و اتحاد قدرت دنیوی و قدرت روحانی، در سازگاری با دموکراسی ناکام مانده است. از سوی دیگر، به وضعیت اروپا نیز اشاره می‌کند که هرچند تفکیک دین و سیاست امری پذیرفته شده به شمار می‌رود، اما حمایت کلیسا از اقتدار دولت، در علاقه‌مندی مردم اروپا به دین، نظیر آنچه در میان آمریکاییان وجود دارد، اختلال وارد نموده و با زوال قدرت زمینی، زوال قدرت آسمانی و دینی را رقم زده است. «در اروپا افراد سکولار، مذهب‌بیون را نه رقیبی دینی که دشمنی سیاسی تلقی می‌کردند و از کشیش متنفر بودند؛ نه به این دلیل که او را نماینده خدا می‌خواندند، بلکه به این جهت که وی را دوست حکومت می‌دانستند. کلیسا به شاهان اقتدار اخلاقی می‌داد و زمانی که امواج انقلاب دامان نظام سیاسی را گرفت، دین را نیز به کام خود کشید» (باربیه، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹).

اما در جوامع اسلامی نیز تلاش گروهی از متفکران و سیاست‌مداران، ارایه مدلی از حکومت دینی بوده است که ضمن تأکید بر اصول اولیه اسلام، ساختاری دموکراتیک را مطابق با الگوهای معمول دموکراسی عرضه کند. این رویکرد که با برداشت‌های فقهی جدید (نظیر اندیشه‌های نراقی، نائینی، حائری و امام خمینی تا بحث‌های توفیق الشاوی و دموکراسی مشورتی) و نمونه‌های عملی در کشورهای مثل ایران، مالزی، عراق و تانزانی - ای ترکیه، مشخص می‌شود، برآن بوده است تا از امکان سازگاری اسلام و دموکراسی سخن بگوید و حتی آن را نمونه موفق‌تری بداند، چرا که اسلام بیش از هر آیینی، برابری، عدالت، آزادی و کرامت نفس را مورد توجه قرار می‌دهد. این موضوع در پژوهش‌های دیگر قابل پیگیری است. از این رو، در اینجا به بحث خویش باز می‌گردیم و به مفهوم دین نزد توکویل می‌پردازیم.

گفتیم که توکویل دموکراسی را بیش‌تر با برابری فرصت‌ها و شرایط می‌شناسد. او ضمن تحسین و تأیید این شیوه حکومت، نگران تهدیدها و خطرهایی است که ممکن است گریبانگیر دموکراسی و جوامع دموکراتیک شود، از جمله تأکید بیش از اندازه بر برابری و غفلت از اهمیت آزادی، فردگرایی فزاینده و تمیز شدن افراد، تمرکز قدرت و

استبداد، و از اینجاست که به دین به عنوان محافظ و ناجی روی می‌کند.

سخن توکویل از دین گاهی در قالب مسیحیت است که بر آموزه‌های اساسی، یعنی برابری تمام انسان‌ها مبتنی بود (باربیه، ۱۳۸۴، ص ۳۰۳)؛ این آموزه از نظر توکویل در ذات و ماهیت خود دموکراتیک بوده و در گسترش «برابری شرایط» و برابری در فرصت‌ها نقش داشته است و زمانی با توجه به تجربه آمریکا، از دین عمدتاً پیوریتانیسم، پروتستان‌تیزم رادیکال و کاتولیسیسم را منظور می‌کند. به باور او کاتولیسیسم بیش از پروتستان‌تیزم عامل برابری است، با وجود این پروتستان‌تیزم آمریکایی است که ترکیب و امتزاج آزادی مذهبی وجدان فردی با آزادی سیاسی را ممکن می‌سازد. پروتستان‌تیزم از آغاز پشتیبان دموکراسی و آزادی بود و به این ترتیب، نه یک انقلاب سیاسی مانند فرانسه، بلکه یک فرایند «مذهبی» و فرهنگی تغییر شکل، ریشه و سرچشمه دموکراسی آمریکایی را سامان داد. توکویل بر این بود که کاتولیسیسم آمریکایی نیز از این دگرگونی عمیق متأثر گشته است و در پایان بار دیگر ماهیت دموکراتیک مسیحیت را به مثابه یک کل مورد تأکید قرار می‌دهد.

سرانجام نزد توکویل، دین به مثابه نیاز یا اشتیاق روح بشر و طبیعت او اهمیت می‌یابد، نه یک شکل تاریخی یا الهیاتی از دین مسیحیت، یا پروتستان‌تیزم و کاتولیسیسم. از این پس توکویل بیش از الهیات درگیر مباحث روان‌شناختی می‌گردد و به اعتقادات شخصی و فردی می‌پردازد که بیانگر تجربه، امید و نیازهای انسان است. «نیاز به ایمان دینی برای تأمین ثبات و قطعیت، امید به آینده‌ای جاوید و رای زندگی این دنیا، امید به جاودانگی و فناپذیری و... توکویل معتقد است از آنجا که گرایش ذهن بشری به سمت تمامیت و یگانگی است، می‌کوشد زمین و آسمان را هماهنگ سازد، لذا مذهب و سیاست باید به گونه‌ای سازگار گردند که خشنودی روح حاصل شود» (Mewes, 2005, p 8). مذهب جلوه خاصی از امید است و به همان اندازه که امید برای قلب بشر ضروری است، مذهب نیز ضرورت دارد (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۴۱۳).

از نظر توکویل، مسیحیت نه تنها با برابری و آزادی، اصول مورد توجه دموکراسی، سازگاری دارد، بلکه از حامیان اصلی آن به شمار می‌رود. با این حال هم چنان بر ضرورت جدایی دین و سیاست تأکید می‌کند. در واقع و به تعبیر پیتروان درویر باید میان

سکولاریته نسبی دولت و سکولاریته نسبی جامعه تمییز قایل شد: «دولت‌هایی مثل انگلستان، هلند و ایالات متحده، ترتیبات خاص خود را برای تضمین سکولاریته دولت دارند اما این دولت‌ها مشروعیت خود را در جامعه‌ای یافته‌اند که مذهب نقش عمومی و مهمی ایفا می‌کند» (Peter van der Veer, 2008, p 75). حساب دین و دولت اگرچه در آمریکا از هم تفکیک شده بود، اما این دولت ناگزیر از فعالیت در جامعه‌ای مذهبی و ملحوظ داشتن ملزومات آن بود. به باور درویر، دموکراسی در ذات خود سکولار نیست. میان دموکراسی و سکولاریسم پیوندهایی احتمالی و نه ضروری وجود دارد، ابزارهای دموکراتیک در یک جامعه می‌توانند سکولاریسم را ترغیب و ترویج کنند اما یک رژیم دیکتاتور با ابزارهای دیکتاتوری نیز می‌تواند این کار را انجام دهد. در آمریکا نیز جدایی کلیسا از دولت، پاسخ به درخواست‌هایی بود که نه از جانب سکولاریست‌ها که از جانب اقلیت‌های مذهبی مطرح شده بودند، بنابراین دست کم در این مورد، سکولاریته دولت در واقع درخواستی مذهبی به شمار می‌رود (Peter van der Veer, 2008, p 75). توکویل نیز می‌نویسد کاتولیک‌های آمریکا به دلیل شرایط اجتماعی و در اقلیت بودنشان به آرای دموکراتیک و جمهوری خواهانه گرایش یافتند. آنها چون کم‌شمار بودند به نظامی دموکراتیک نیاز داشتند تا بتوانند در حکومت مشارکت کنند و از این طریق برای محترم شمردن شدن حقوقشان تلاش کنند، «کاتولیک‌ها در اقلیت بودند و برای آنکه در اعمال و رفتار خویش آزادی داشته باشند، لازم بود که حقوق عامه مردم مورد احترام باشد» (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۴۰۲). کاتولیک‌ها هم چنین حکومتی غیردینی می‌خواستند تا قربانی کامیابی احزاب و نیروهای معین سیاسی و شکل‌گیری منافع خاص دینی (نظیر اروپا) نشوند.

به نظر می‌رسد نظریه توکویل با وجود توجه و تمرکز بر مسیحیت و پروتستانیزم و کاتولیسیسم، از مسیر مفهوم سوم از دین، پیش می‌رود. استفاده از همین مفهوم نیز امکان کاربست نظریه او را در زمینه ادیان و مذاهب دیگر فراهم می‌سازد.

تهدیدهای دموکراسی و عملکرد دین در جامعه دموکراتیک

به اعتقاد توکویل دوام اساس دموکراتیک در آمریکا را باید معلول اوضاع اقلیمی خاص،

قوانین و اخلاق و رسوم دانست که از این میان نقش عامل سوم مهم تر است (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۴۲۵) چراکه مساعدترین شرایط طبیعی و بهترین قوانین، تا وقتی عادات، رسوم و اخلاق مساعد نباشند برای دوام اساس یک جمهوری دموکراتیک کافی نخواهند بود، حال آنکه اخلاق می تواند نامساعدترین شرایط طبیعی و بدترین قوانین را به نفع خود مهار کند (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۴۳۰) و این دین است که بر اعمال و عادات اخلاقی یا «وضع اخلاقی و فکری» مردم تأثیر می گذارد. در واقع توکویل از منظر جامعه شناسی به دین و کارکرد اجتماعی آن می پردازد و از نگاه کلامی و الهیاتی یا تمرکز بر حقیقت ذاتی دین فاصله می گیرد. او مذهب را نظامی از قواعد و موازین اخلاقی می داند که شهروندی را در مسیرهایی راهنمایی، جهت دهی و محدود می کند که نهادهای سیاسی قادر به انجام آن نیستند (Heyningen; 2003, p 2). توکویل معتقد است اقتدار مذهبی، انسان ها را به معیارهای اخلاقی مجهز می کند، امری که توانایی آنها برای استفاده مناسب از توانایی هایشان به آن بستگی دارد. از نگاه او چنین اقتداری برای جوامع دموکراتیک لازم است؛ زیرا در این جوامع، بشر، دموکراسی و روح بشری در معرض تهدیدهایی قرار دارند که تنها مذهب می تواند در مقابل آنها وارد عمل شود. توکویل در ارتقای مذهب به مثابه منبعی برای اقتدار اخلاقی در دموکراسی، تا اندازه ای ملهم از آموزه های روسویی است. فردگرایی، ماتریالیسم، استبداد اکثریت، تقدم برابری بر آزادی و...، خطرهایی هستند که توکویل راه مقابله با آنها را در دین جست و جو می کند.

زمانی که توکویل از برابری شرایط به منزله وجه مشخصه دموکراسی بحث می کند و اصل برابری انسان ها را در شمار اصول مورد پذیرش ادیان، به طور خاص مسیحیت، برمی شمارد، از این امر غافل نیست که برابری ضرورتاً و به تنهایی به آزادی نمی انجامد، بلکه حتی می تواند استبداد را در پی داشته باشد. نگرانی از وضعیت پرمخاطره آزادی در جوامع برابری طلب در بسیاری از مباحث توکویل آشکار است. به نظر توکویل، در جامعه ای مبتنی بر برابری، آزادی اعطا و حمایت نمی شود. «هدف اصلی و همیشگی مللی که دارای وضع اجتماعی دموکراتیک هستند، برابری و مساوات است. افراد برای کسب آزادی با یک جهش سریع و ناگهانی به حرکت در می آیند و اگر به هدف خود نرسیدند، با

رضایت تسلیم می‌شوند اما اگر برابری آن‌ها تأمین نشود، تأمین رضایت آنها محال است و هرگز از پای نخواهند نشست» (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۵۲). به سخن دیگر، مردم در یک دموکراسی، اغلب در مبادله با امیال دیگری چون برابری، از آزادی دست می‌کشند؛ در حالی که آزادی شرط ضروری دوام و ثبات دموکراسی است. آزادی، مشارکت سیاسی و مدنی را گسترش می‌دهد که از تمرکز قدرت و ظهور استبداد جلوگیری می‌کند. پاس‌داری از این آزادی مستلزم تأمین دو شرط است: نخست اینکه، افراد به دنبال حقوق سیاسی و مدنی خود بوده و در امور عمومی مشارکت کنند؛ دیگر اینکه، فعالانه مسئولیت تصمیم‌ها و موقعیت سیاسی خود را بپذیرند. مشارکت افراد مانع تمرکز قدرت شده و مسئولیت‌پذیری، امکان آزادی را برای دیگران فراهم می‌سازد. توجه توکویل به مسئولیت افراد در قبال تصمیم‌ها و عملکردشان، او را در جایگاهی فراتر از تفکر لیبرالی می‌نشانند؛ زیرا در معادله حق و مسئولیت تأکید لیبرالیسم بر سویه حق است.

از نظر توکویل، گسترش عادت‌های خوب و درست، ابزاری برای تشویق مشارکت سیاسی مداوم و شهروندی فعال به شمار می‌آید و بهترین نهاد برای تثبیت چنین خلیات و عاداتی، مذهب است. «مذهب به آمریکایی‌ها آموخت که آزادی آن‌ها هدیه‌ای از سوی خداست و بنابراین باید جدی گرفته شده و آگاهانه مورد استفاده قرار بگیرد» (Hinckley; 1990: p 47). مذهب، عشق به آزادی را تسهیل می‌کند و شکل استفاده از آن را به مردم می‌آموزد. از نظر توکویل، جمهوری‌های دموکراتیک بیش از هر حکومت دیگری به مذهب نیازمندند. اگر در همان حال که قیود سیاسی از میان برداشته می‌شود، قیود اخلاقی ایجاد نگردد نمی‌توان به رهایی جامعه از سقوط و تباهی امیدوار بود (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۴۱۰). در حالی که قوانین آمریکا به مردم اجازه می‌دهد هر عملی را در راستای تحقق خواسته‌هایشان انجام دهند، دین، آنها را از اندیشیدن درباره هر آنچه غیرعقلانی و نادرست است باز می‌دارد. مذهب به تعبیر توکویل، هنر آزاد بودن را به مردم می‌آموزد.

اخلاقی کردن دموکراسی به واسطه دین، مانع فروپاشی و نابودی جامعه می‌شود. به سخن دیگر، دموکراسی موفق بر اساس مدل توکویل، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر نیازمند آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر ایمان دینی است. دین می‌تواند تضمین کند که شهروندان

تربیتی شایسته داشته باشند و قلب و ارزش هایشان به سوی چیزی غیر از منافع مادی و شخصی هدایت گردد.

مسئله دیگر جوامع دموکراتیک، شیفتگی و اشتغال مفرط به نفع مالی است که به دو تهدید فردگرایی و مادی‌گرایی می‌انجامد. فردگرایی، آزادی را با دشواری روبه‌رو می‌کند و با رها کردن فرد در معرض خطر استبداد، پایه‌های آن را می‌فرساید. «تمایل برای ثروتمند کردن خود بر هر چیز دیگری اولویت می‌یابد و فرد را در برابر تسلیم شدن مقابل تمام تمایلات خشنودکننده، آسیب‌پذیر می‌سازد. اشتیاق به ثروت برای آزادی دموکراتیک مضر است، چرا که دولت برابری طلب فاقد سازوکاری ساختاری است که بر اعضای خود برای مشارکت در امور جامعه، فشاری اخلاقی اعمال کند» (Tishman; 2004, p 174). برابری انسان‌ها را وامی‌دارد تا کاملاً جذب تعقیب رفاه مادی شوند و فکر و توجه خود را به آن معطوف کنند. اما پذیرش اقتدار مذهب می‌تواند در این وضعیت راهگشا باشد. محدودیت‌هایی که مذهب بر انسان‌ها تحمیل می‌کند، او را شایسته زندگی در یک جامعه دموکراتیک می‌سازد. توکویل نگران از ظهور گونه‌ای جدید از افراد در جوامع دموکراتیک بود که احساس نمی‌کنند و اعتقاد ندارند چیزی را به کسی مدیون هستند و نیز چیزی را از کسی انتظار ندارند؛ آنها منفرد و خودخواه می‌شوند، و بدون توجه و ملاحظه دیگران به حوزه نفوذ خود تکیه می‌کنند. مسئله این نیست که مردم به چشم حقارت یا سوءظن به یکدیگر می‌نگرند، بلکه مسئله این است که آنها یکدیگر را نادیده می‌گیرند (Heyningen, 2003, P 7). اما به باور توکویل تمام مذاهب وظایفی را برای افراد در قبال دیگران تعیین می‌کنند و گرایش‌هایی را فراتر از اهداف مادی و این دنیایی در روان آنها جاری می‌سازند. مذهب مردم را به عشق‌ورزی به نزدیکان و همسایگان و مراقبت و توجه به خلق خدا فرامی‌خواند. مسؤولیت‌پذیری در قبال هم‌نوعان نیز مانند پذیرش مسؤولیت تصمیم‌ها و انتخاب‌های آزادانه، ثمره باور مذهبی شمرده می‌شود. هم‌چنین اعتقاد به زندگی پس از مرگ، اولویت توجه را از منافع زودگذر و ناچیز این دنیا به سمت ابدیت هدایت می‌کند و از این راه فردگرایی و مادی‌گرایی را تعدیل و تحدید می‌نماید. اگرچه تعقیب نفع شخصی امری معمول و طبیعی است اما مذهب می‌کوشد تا به درک درست از نفع شخصی کمک کند؛ درکی کامل و درست از منافع و دل‌بستگی‌های فردی که در عین حال متوجه دیگران

هست و آنان را نیز شامل می‌شود. «اساس و نقش ذاتی مذهب متقاعد ساختن مردم نسبت به ارتباط میان منافع شخصی خودشان و رفاه جامعه به مثابه یک کل است» (Heyningen, 2003, P 18). تعریف چنین نقشی برای مذهب بازهم امکان بسط و تسری نظریه توکویل را به ادیانی غیر از مسیحیت فراهم می‌سازد؛ برای مثال، در اسلام نیز همواره مسؤولیت اجتماعی، توجه به هم‌نوعان، خدمت به جامعه و زندگی اخروی در نظر شارع دارای اهمیت بوده است.

فردگرایی فزاینده و فاصله گرفتن از امور عمومی و نیازهای اجتماعی، مشکل دیگری را پیش روی جوامع دموکراتیک می‌نهد و آن تمرکز مداوم قدرت دولت است. گرایش به رهایی از بار مسؤولیت خودگردانی، شهروندان را به واگذاری آزادی‌های سیاسی خویش به دولتی سوق می‌دهد که بسیار مایل به گسترش اقتدار و افزایش قدرت‌های خود است. این وضعیت در شرایط بحران و ناآرامی تشدید می‌شود؛ زیرا در حالی که شهروندان به کمک منبعی فراتر از خود نیاز دارند، به دلیل انزوا و فردگرایی به یکدیگر رو نمی‌آورند و در مقابل به دولت رو می‌کنند. دولت هم با پذیرش مسؤولیت‌های مضاعف قدرت بیش‌تری به دست می‌آورد و در مسیر یک دیکتاتوری دموکراتیک به حرکت در می‌آید. از نظر توکویل این شرایط، مقدمه شکل‌گیری نوع جدیدی از استبداد می‌گردد که از استبداد گذشته ملایم‌تر است، اراده انسان در هم نمی‌شکند اما دچار خمیدگی و انعطاف گشته و هدایت می‌شود. برابری حفظ می‌شود اما آزادی از دست می‌رود، همه به طور برابر برده می‌شوند (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۳۱۹). این استبداد خود به تشدید و تشویق انزوا می‌انجامد و تحدید بیش‌تر آزادی‌ها را به همراه دارد.

توکویل که هم چنان نگران وضعیت آزادی در جوامع دموکراتیک است، استبداد اکثریت را تهدید دیگری در برابر آزادی فردی معرفی می‌کند. او که از محو شدن تدریجی خواست و میل واقعی افراد در اثر نفوذ افکار اکثریت بیمناک بود، اهمیت یافتن کمیت نسبت به کیفیت را خطری قابل توجه در جوامع دموکراتیک می‌دانست. از نظر توکویل سلطه اخلاقی و معنوی اکثریت، مبتنی بر این نظر است که درایت و آگاهی جامعه از افراد بیش‌تر است و نظریه‌ای که اکثریت نمایندگان دارند، از نظر یک فرد صائب‌تر است. این سلطه

هم چنین مبتنی بر این اصل است که منافع تعداد بیش تر باید بر منافع تعداد کم تر مقدم شناخته شود (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳).

نویسنده «دموکراسی در آمریکا»، استبداد اکثریت را مولود برابری جابرانه معرفی کرده و معتقد است افکار عمومی، فشار سنگینی بر اذهان افراد وارد کرده و آن را جهت می دهند. «این برابری پرورش یافته در قوانین دموکراتیک می تواند به منع تمام اندیشه های مستقل منجر شود؛ به گونه ای که حتی ذهن هر شهروند به اراده عمومی بیش ترین تعداد محدود گردد» (Heyningen, 2003, p 13). فرد آزاد است به گونه ای متفاوت از دیگران بیاندیشد اما ممکن است پس از آن در میان افراد جامعه خویش به بیگانه ای تبدیل شود. توکویل می نویسد: «... قدرت اکثریت، افکار را در محیط محدود و عجیبی محبوس نگاه می دارد. در داخل این محیط آزادی کامل وجود دارد اما کسی که بخواهد از این دایره محدود قدمی خارج شود باید نفرت عمومی را تحمل کند و هر روز خود را برای قبول انواع شکنجه ها و عذاب های روحی آماده کند، دیگر درهای زندگی سیاسی برای او همیشه بسته خواهد بود...» (توکویل، ۱۳۸۳، ص ۳۵۴). در مقابل این استبداد که البته همواره ملموس و قابل درک نیست، هیچ مانعی وجود ندارد. هیچ چیز نتوانسته مانع پیشرفت آن شود یا آن را متوجه شکایت و خشنودی کسانی کند که در راه آن خرد شده اند. توکویل معتقد است قدرت همواره باید محدود شود و او برای محدود ساختن قدرت و دفاع در برابر استبداد به مذهب متوسل می شود. مذهب همچون زمانی که در تشخیص منفعت حقیقی به افراد کمک می کرد، اکثریت را نیز برای درک درست منفعت عمومی و میزان دخالت در قانون گذاری یاری می دهد. توکویل نمی گوید که مذهب افکار عمومی را تضعیف می کند، بلکه بر آن است که مذهب می تواند افکار عمومی را اخلاقی کند؛ افکار ناگزیر می شوند به حقوق دیگران نیز توجه کنند، نه اینکه تنها حقوق اکثریت یا گروه حاکم را در نظر بگیرند. «استبداد اکثریت آفت دموکراسی است و مهم ترین عنصر در بازداری از آن، غلبه اندیشه دینی و اطاعت از خداست. باید تصمیم خود را بگیریم، یا اطاعت از خدا یا اطاعت از فرمانروای مستبد. نمی توان همواره در شک و تردید به سر برد. روح باید به آرامش برسد، با سرسپردگی به خدا یا سرسپردگی به فرمانروایی مستبد» (مرشدی، ۱۳۸۹، ص ۱). او

هم‌سو با کنستان - اندیشمند دیگری در برداشت لیبرالی از نسبت دین و سیاست - احساس دینی را ضامن آزادی می‌داند که نبود آن می‌تواند به جباریت بیانجامد. دین با هدایت سنت‌ها، عادات‌ها و خلق و خوی افراد، به تنظیم زندگی اجتماعی و عملکرد دولت می‌پردازد، مسؤولیت شخصی را تشویق کرده و به مثابه نیرویی محدودکننده بر اعمال و اندیشه‌های بشر عمل می‌کند.

نتیجه

توکویل با شناخت تهدیدهای احتمالی پیش‌روی جوامع دموکراتیک، می‌کوشد با توسل به دین راه‌گریزی از این خطرها ارایه کند. او با تمرکز بر مسیحیت و با توجه به وضعیت دین و دموکراسی در جامعه آمریکا، پیش‌شرط‌های حفظ و گسترش دموکراسی را معرفی می‌کند. به این ترتیب، او از دین منبعی از اقتدار اخلاقی و سرچشمه عادات و خلیقات صحیح را در نظر دارد که در پایان به دوام دموکراسی منجر خواهند شد. دموکراسی حفظ شده از این طریق نیز بیش‌تر وجهی اخلاقی را به نمایش خواهد گذاشت تا وجهی سیاسی. تعلق خاطر او به آزادی در جای‌جای نظریه‌اش آشکار است و این آزادی را در پیوندی ناگسستنی با مذهب و اخلاق برآمده از آن جست‌وجو می‌کند. در نگاه توکویل، دموکراسی بدون نیروی تقویت‌کننده و ثبات‌آفرین مذهب، نه پیشرفت می‌کند و نه حتی ادامه حیات می‌دهد. با وجود این، برداشت خاص او از ادیان دیگر چون اسلام، سبب می‌شود چنین نسبتی را تنها میان مسیحیت و دموکراسی برقرار و میسر بداند و سایر مذاهب را در تولید نتایج مشابه ناکام ارزیابی کند. این حکم با توجه به شرایط امروزی جوامعی نظیر جوامع اسلامی و جریان مناسبات و سازوکارهای دموکراتیک در آنها نیازمند تعدیل و تجدیدنظر است. لازم است در مطالعه دیدگاه‌هایی که بر تنش و ناسازگاری میان اسلام و دموکراسی تأکید دارند به نوع برداشت از دین، حداقلی یا حداکثری، و نوع برداشت از دموکراسی، حداقلی یا حداکثری، سیاسی، اجتماعی توجه کرد. افزون بر این، برخی از این رویکردها گرفتار نوعی تقلیل مفهومی دموکراسی به مولفه‌هایی مثل سکولاریسم و نسبی‌گرایی است و از این رو نیازمند بررسی دوباره و کاربرد احتیاط‌آمیز آنها است تا به تعمیم‌های نیاندیشیده و نادرست نیانجامد. پیش‌تر به ظرفیت‌ها و امکاناتی که در دین اسلام وجود

دارد (پذیرش عقل، تأکید بر برابری، قانون‌مداری، شایسته‌گرایی) و هم‌سویی آنها با شاخص‌هایی که در فرایندهای دموکراتیک دنبال می‌شود اشاره کردیم. در اینجا قصد نداریم به توان نظام‌های دینی در تحقق عملی این ظرفیت‌ها بپردازیم، بلکه تنها هم‌رأی با توکویل یادآور می‌شویم که بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و دعاوی دینی در عرصه عمومی، در قوت گرفتن دین یا ضعف و به حاشیه رفتن آن، هم‌سویی‌اش با روندهای دموکراتیک یا هم‌نوایی‌اش با مناسبات اقتدارگرایانه نقش مهمی دارند.

سرانجام باید گفت نظریه توکویل اگرچه نگاه متفاوتی به کارکرد دین در جوامع و ظرفیت و توانایی آن در تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی دارد و از این مسیر امکان تداوم حیات و نقش‌آفرینی آن در جوامع مدرنی است که تصور می‌شود دین را به حاشیه و یا حوزه خصوصی فرستاده‌اند، با وجود این، نگاه کمابیش تقلیل‌گرایانه توکویل به دین و تلقی از آن به عنوان منبعی از اصول و آموزه‌های اخلاقی، با فرض اینکه در جوامع غربی و به طور خاص آمریکا صادق و قابل انطباق باشد، در مورد ادیان حداکثری و اشتمالی که حوزه‌های عمل متعدد و متفاوتی را برای خود تعریف می‌کنند، چندان پاسخ‌گو نیست. هم‌چنین می‌توان به بدیل‌هایی اندیشید که به مثابه منابع اقتدار اخلاقی در جوامع عمل می‌کنند و در عین حال نسبت نزدیکی با اصول دینی ندارند. او سازوکار تأثیر کاتولیسم و پروتستان‌تیزم بر تولید اخلاق مقتضی جامعه دموکراتیک و حفاظت از دموکراسی در برابر تهدیدهای پیش‌رو را نیز به شکلی روشن مورد بحث قرار نمی‌دهد و گویی فراموش می‌کند شکلی همواره یکدست و مورد اجماع از دین و دموکراسی کم‌تر صورت عینی به خود گرفته است. برابری‌خواهی کاتولیسم و تأکید پروتستان‌تیزم بر آزادی و استقلال فردی که در نظریه او زمینه‌های برقراری و حفظ دموکراسی را در جامعه آمریکا فراهم ساخته‌اند، امروز و در شرایط غلبه اکثریت پروتستان در این کشور چه وضعیتی را ترسیم می‌کنند؟ آیا نظریه توکویل اسیر محدودیت‌های زمانی و مکانی تولد خویش است و یا وجوه و ابعادی قابل تعمیم را، ورای محتوای فرهنگی، دینی و سیاسی‌اش، در خود جای داده است؟ بررسی بیشتر و مطالعات بعدی می‌توانند در جست‌وجوی پاسخ چنین پرسش‌هایی برآیند.

منابع

۱. اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲)، *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، چاپ دوم، تهران: کویر.
۲. باریه، موریس (۱۳۸۴)، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا.
۳. برگسن، هانری (۱۳۸۵)، *دو سرچشمه اخلاق و دین*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. تامپسون، جان بروکشایر (۱۳۷۹)، *رسانه‌ها و نوگرایی، نظریه اجتماعی رسانه‌ها*، ترجمه علی ایثار کسمایی، تهران: مؤسسه انتشاراتی ایران.
۵. توکویل، آلکسی دو (۱۳۸۳)، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت اله مقدم مراغه‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.
۷. زاگرن، فیل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
۸. سیدنتاپ، لاری (۱۳۷۴)، *توکویل*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
۹. سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۹)، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، تهران: دادگستر.
۱۰. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، *تکاپوهای دین سیاسی*، جستارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: مرکز بازاندیشی اسلام و ایران (باز).
۱۱. _____، *نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی، بررسی تطبیقی انقلاب فرانسه ایران*، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره سوم، ص ۲۸-۶۶.
۱۲. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۶)، *اخلاق و سیاست*، تهران: قومس.
۱۳. کنن هوتتر، ژاک (۱۳۷۹)، *توکویل*، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: مرکز.
۱۴. لوکاچ، جان (۱۳۷۷)، *توکویل*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: کهکشان.
۱۵. مرشدی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، *راز قوت دین در آمریکا و ضعف دین در فرانسه*، روزنامه ابتکار، شماره ۱۸۹۰، ص ۱.

۱۶. محدثی، حسن (۱۳۸۶)، آینده جامعه قدسی: امکانات و چشم انداز اجتماعی - سیاسی دین در ایران پس از انقلاب، مجله جامعه‌شناسی ایران، بهار (۱۳۸۷)، شماره اول، ص ۷۶-۱۱۲.
۱۷. میر احمدی، منصور (۱۳۸۷)، *اسلام و دموکراسی مشورتی*، تهران: نشر نی.
۱۸. واخ، یواخیم (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه جمشید آزادگان، تهران: سمت.
۱۹. همیلتون، ملکلم (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان.
20. Bellah, Robert N. (1985), *The quest for the self: Individualism, Morality, Politics*, Claremont, California.
21. Brooks, Clem and Jeff Manza (1994), *Do Changing Values Explain the New Politics? A Critical Assessment of the Postmaterialist Thesis*, The Sociological Quarterly, Vol. 35, No. 4, Nov.
22. Der Veer, Peter Van (2008), *The religious origins of democracy*, in religion and democracy in contemporary Europe, edithors Gabriel Motzkin & Yochi Ficher, Alliance publishing Trust, London.
23. Goldestein, Doris S (1975), *Trial of faith, religion and Politics in Tocqueville's Thought*, New York, Elsevier.
24. Graebner, Norman A. (1976), *Cristianity and Democracy: Tocqueville's views of religion in America*, Journal of religion, Vol 56, No 3.
25. Haynes, Jeffrey, ed (2009), *Religion and Politics, critical concepts in religious studies*, London Metropolitan University, UK.
26. Heyningen, Kristin D. Van (2003), *Religion: Tocqueville's prescription for what ails democracy*, University of Chicago.
27. Hincekely, Cynthia J (1990), *Tocqueville on religious truth & political nessity*, Polity, Vol 23, No 1, pp 39- 52.
28. Jensen, Richard (1982), *Religion, morality and American politics*, The Journal of libertarian studies, Vol VI, No 3-4.
29. Lewise, Wydham (1946), *De Tocqueville and democracy*, The Sewanee Review, Vol 54, No 4, pp 557- 575.
30. Mewes, Horst (2005), *The function of religion in Tocqueville's theory of democracy*, University of Colorado.
31. Nickens, Bradley Harrison (2004), *Postmaterialism and Democracy: What Does the Postmaterialist Value Shift Mean for Democracy?* Virginia: Virginia Poly technic Institute and State University.
32. Racio, Ralph (2010), *The place of religion in the liberal philosophy of Constant, Tocqueville, Lord Acton, Ludwing von Mises Institute*.
33. Tishman, Primrose pratt (2004), *The role of religion in Alexies De Tocqueville's Democracy in America*, University of Maryland.
34. Wach, Joachim (1946), *The role of religion in the social philosophy of Alexies de Tocqueville*, Journal of the history of ideas 7(1).
35. Zuckert, Catherine (1981), *Not by preaching: Tocquville on the role of religion in American democracy*, Review of politics 43(2).